

بررسی سیاست های اقتصادی ایران در سال های ۳۰ تا ۳۲

حسین زحمتکش*

استادیار گروه مطالعات منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۵ - تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۲۳)

چکیده:

پژوهش حاضر به تحلیل سیاست های اقتصادی دولت در فاصله سال های ۳۲-۳۰ می پردازد و شیوه های دولت برای تأمین کسری بودجه و ابزارهای ایجاد موازنه در پرداخت های خارجی را مورد بررسی قرار می دهد.

واژگان کلیدی:

کسری بودجه، کسری موازنه تجاری، تورم، سیاست های پولی و مالی، اقتصاد بدون نفت

مقدمه

در واکنش به شرایط اقتصادی خاصی که به تبع قطع درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت بر اقتصاد ایران مابین سال‌های ۳۲-۳۰ تحمیل گردید تمهیداتی توسط دولت وقت اندیشیده شد که اساس سیاست‌های اقتصادی این دوره را تشکیل می‌دهد. برخی سیاست‌های مزبور را که در این دوره برای مقابله با بحران پیش آمده اتخاذ گردید به عنوان یک استراتژی توسعه اقتصادی که زمینه‌رهای اقتصاد کشور از وابستگی به درآمدهای نفتی و در عین حال تنظیم بودجه متوازن را فراهم نمود مورد بازخوانی قرار می‌دهند. در همین راستا در برخی منابع و پژوهش‌ها از مجموعه سیاست‌های اقتصادی دولت مصدق در دوره زمامداریش به "اقتصاد بدون نفت" تعبیر می‌گردد. البته این نامگذاری نسبت به زمان اجرای برنامه‌های مزبور امری حادث محسوب می‌گردد. به این معنی که در مقطع ۳۰ الی ۳۲ که زمان اجرای برنامه‌های دولت مصدق بود هیچگاه از طرف وی و یا اطرافیانش از این امر به عنوان استراتژی اقتصادی کشور یاد نگردید. بلکه تنها به این تعبیر اکتفا می‌گردید که سیاست‌های دولت در راستای اداره کشور در زمان قطع درآمدهای نفتی است. اما بعدها از سوی برخی این امر نه تنها به عنوان سیاستی تاکتیکی و موقتی برای گذار از مرحله‌ای خاص مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت بلکه به تراز استراتژی کلان، ارتقاء و به عنوان الگو و مدلی قابل تقلید و الهام‌بخش برای ادوار بعدی مورد تمجید قرار گرفته و تئوریزه گردید. بدین‌گونه سیاست‌های اتخاذ شده در دوران مصدق واجد خصلت تاریخی صرف نبوده، بلکه بعضاً از آن به عنوان الگویی با النسبه موفق که از این ظرفیت برخوردار است که به سرمشقی برای الگوهای توسعه اقتصادی ایران در ادوار بعدی تبدیل شود و راهی برای گذار از اقتصاد تک محصولی و گسترش صادرات غیرنفتی پیش‌روی سیاست‌گذاران اقتصادی قرار دهد یاد گشته است. از این‌رو تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی این دوره و اعتبارسنجی براهینی که در دفاع از این خط‌مشی‌ها طرح گردیده از ضرورتی مضاعف برخوردار می‌گردد. فرضیه مقاله حاضر بر این گزاره استوار است که: «سیاست‌های اتخاذی دولت در مقطع ۳۲-۳۰ بیش از آنکه ناظر بر استراتژی کلان برای توسعه پایدار باشد به مثابه تاکتیک‌هایی مقطعی و موقتی برای برونرفت از بحران اقتصادی ناشی از قطع درآمدهای نفتی قابل درک و ارزیابی است». برای ارزیابی کم و کیف سیاست‌های این دوره در آغاز لازم است که نمایی از وضعیت اقتصادی کشور در هنگام ملی شدن نفت ارائه دهیم.

وضعیت اقتصادی کشور در هنگام ملی شدن نفت

دولت برآمده از ملی شدن نفت وارث شرایط اقتصادی بود که دولت های پس از شهریور ۲۰ با آن مواجه بودند. با اشغال ایران روال عادی اقتصاد کشور دچار بحران شد. در این زمان شاهد شدیدترین تغییرات در سیاست پولی کشور هستیم. بر اساس تصویب نامه نهم مهر ۱۳۲۰ هیأت وزیران، ارزش رسمی ریال در برابر ارزشهای عمده یعنی لیره انگلیس و دلار آمریکا به نصف کاهش یافت و به ترتیب از ۶۹ ریال به ۱۴۰ ریال و از ۱۷ ریال به ۳۵ ریال افزایش یافت. این مسئله نتایج متعددی به همراه داشت. اولین نتیجه عینی آن بود که تنزل ارزش ریال تقاضای نیروهای متفقین مستقر در ایران را افزایش داد. همچنین با کاهش ارزش ریال مبالغی که شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان عمده ترین تشکیلات اقتصادی در داخل کشور از طریق تبدیل لیره به ریال به اقتصاد کشور تزریق می نمود در دو سال اول بعد از اشغال به حدود نصف دوران قبل از آن کاهش یافت. از جانب دیگر افزایش نرخ برابری ریال با لیره و دلار و الغای سیاست نرخ ترجیحی ارز برای ورود کالاهای ضروری در کنار کمبود عمومی کالا در شرایط جنگ جهانی دوم و از میان رفتن امکان تجارت ایران با آلمان که در دوره قبل از جنگ حدود ۴۵٪ تجارت خارجی ایران را در دست داشت، موجب کاهش چشمگیر واردات کالا به کشور و افزایش قیمت کالاهای مصرفی گردید که نهایتاً به احتکار گسترده در سطح کشور منجر شد. در این شرایط نیازهای رو به تزاید قوای متفقین برای تأمین مایحتاج خود منجر بدان گردید که بانک ملی به انتشار اسکناس و افزایش حجم پول مبادرت ورزد. به نحوی که حجم انتشار اسکناس در گردش توسط بانک ملی از ۳۵۰ میلیون ریال در سال ۱۳۱۹ به ۷۷۶۲ میلیون ریال در سال ۱۳۲۳ رسید. افزایش حجم پول در گردش در شرایط کمبود کالا به افزایش سرسام آور تورم و قحطی انجامید. در این شرایط بر اساس آمار رسمی بانک ملی شاخص هزینه زندگی از ۲۰۹ در مرداد ۱۳۲۰ به ۱۰۰۳ در پایان ۱۳۲۲ رسید (قدیری اصلی، سیاست های پولی، صص ۲۱۰-۲۰۵). با پایان جنگ تا حدودی از روند تورمی کاسته شد. با این وجود حوادثی نظیر جنگ کره در سال ۱۹۵۰ و دامن زدن به حس بدبینی و ترس از آینده در بازارهای جهان موجب افزایش عمومی قیمت ها به خصوص مواد غذایی گردید. همچنین شرایط جنگی موجب افزایش تقاضا برای کالاهای صنعتی گردید (توانایان فرد، ۱۳۶۰، ص ۱۹). البته نباید از نظر دور داشت که در سال های نخست پس از جنگ جهانی دوم عمده ترین مولفه تأثیر گذار بر سیاست های اقتصاد بین الملل و بازارهای جهانی را بایست در برنامه بازسازی اقتصادی کشورهای اروپایی موسوم به طرح مارشال سراغ گرفت که به افزایش تقاضا برای محصولات خام در سطح جهان بخصوص سوخت فسیلی انجامید. در طول تمامی سال های پس از شهریور ۲۰ درآمدهایی که از محل بهره برداری از تاسیسات نفت جنوب عاید ایران

می‌گردید رقم عمده‌ای از بودجه خزانه را تشکیل می‌داد و نقش عمده‌ای در تراز پرداخت‌های خارجی کشور ایفا می‌نمود. برای اولین بار در سال ۲۷ استفاده از درآمد نفت به عنوان مستقل در بودجه سالیانه مطرح گشت (مردوخی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳) در این مدت نفت و فرآورده‌های نفتی عمده‌ترین قلم صادرات ایران به شمار می‌آمد. تا آنجا که در سال ۱۳۲۹ نزدیک به ۶۵٪ دریافت‌های ارزی ایران از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی تامین می‌شد. همچنین بخش دیگری از دریافت‌های ارزی ایران از طریق صادرات کالاهای غیرنفتی و خدمات و استفاده از اعتبارات بلندمدت خارجی بدست می‌آمد و ارزهای دریافتی صرف واردات کالاها و خدمات و بازپرداخت وام و اعتبارات بلندمدت خارجی می‌شد. (لامع، ۱۳۷۶، ص ۲۹)

سیاست‌های دولت برای مقابله با بحران اقتصادی

با قطع صادرات نفت ایران در سال ۱۳۳۰ منبع عمده درآمد دولت و محل اصلی تامین ارز مورد نیاز برای واردات کالا قطع گردید. طبیعتاً در این شرایط دولت برای مقابله با این شوک ناگهانی تمهیدات و تدابیری اندیشید که می‌توان از آن به "سیاست‌های اقتصادی دولت برای مقابله با بحران قطع درآمد نفت" تعبیر نمود. همانگونه که نویسنده کتاب "مصدق و اقتصاد" اظهار داشته بهترین و مستندترین تحلیل از سیاست‌های اقتصادی دوره ذکر شده را بایست از لابلای لوائح و قوانین تصویب شده در فاصله بهار ۱۳۳۰ تا مرداد ۳۲ جست (توانایان فرد، ۱۳۶۰، ص ۱۸۵). در واقع درک درست از شرایط اقتصادی مقطع مورد نظر و سیاست‌های اتخاذی دولت بدون تحلیل و فهم این دسته از مقررات و آثار تبعی آن ممکن نمی‌گردد. زیرا این لوائح و قوانین بازخورد شرایط اقتصادی جامعه و و به منزله پاسخی به این شرایط می‌باشند. همانگونه که اشاره رفت خزانه دولت با توقف پرداخت‌های شرکت نفت انگلیس و ایران دچار کسری بودجه شدیدی گردید. همچنین تعهد پرداخت حقوق کارگران و پرسنل بیکار شده شرکت نفت نیز بار سنگینی بر دوش دولت تحمیل می‌نمود. در این شرایط دولت برای در اختیار قرار دادن ارز مورد نیاز وارد کنندگان دچار محدودیت بود. جدول زیر درآمدها و هزینه‌های دولت در سال‌های قطع درآمد بودجه از محل نفت را نشان می‌دهد.

جدول درآمدها و هزینه‌ها از سال ۳۰ تا ۳۲ به میلیارد ریال

۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۳۳۲	
۷/۸	۷/۸	۹/۵	درآمدها
۹/۷	۱۰/۳	۱۰	هزینه‌ها
۱/۹	۲/۵	۰/۵	کسری بودجه

(منبع، کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۸۲)

در حوزه مالی عمده برای تامین کسری بودجه دولت راه‌های مختلفی پیش بینی شده است که از قبل آن هم دریافتی‌های دولت افزایش و هم هزینه‌های جاری کاهش یابد. این

سیاست‌ها در کل به دو بخش مالی یا بودجه ای و پولی تقسیم می‌گردند. سیاست‌های مالی و پولی مجموعه‌ای از تصمیمات و اقداماتی است که به ترتیب بوسیله دولت و بانک مرکزی در جهت تنظیم و کنترل تقاضای کل تولید طرح می‌شوند. بانک مرکزی می‌تواند سطح کل فعالیت‌های اقتصادی را بوسیله تغییر در میزان عرضه پول و انتظارات جامعه درباره نرخ بهره آینده تحت تاثیر قرار دهند. دولت نیز می‌تواند سطح تقاضای کل تولید را با تغییر در هزینه‌های عمومی و تغییر در سطح مالیات به کنترل درآورد. سیاست‌های مالی که ناظر بر افزایش درآمد دولت می‌باشند را می‌توان در افزایش مالیات اعم از مستقیم و یا غیرمستقیم و همچنین استقراض از بانک‌ها و یا موسسات اعتباری و دول خارجی جست. سیاست‌های پولی نیز شامل تغییر در ارزش برابری پول ملی در برابر ارزهای خارجی و تغییر در میزان عرضه اسکناس و خرید و فروش اوراق قرضه در بازار می‌باشد. در برنامه‌های اقتصادی این دوره شاهد استفاده از تمامی این ابزارها برای غلبه بر کسری بودجه هستیم. در آغاز به سیاست های پولی اتخاذ شده در این دوره و بررسی آثار و تبعات آن می‌پردازیم.

سیاست های پولی

انتشار اسکناس بدون پشتوانه

پیش از ورود به بحث لازم است مختصری به تحولی که در نگرش نسبت به پول در قرن بیستم حادث گشت اشاره کنیم. این سابقه تاریخی از این حیث واجد اهمیت است که سیاست اتخاذی دولت در انتشار اسکناس بدون رعایت پشتوانه قانونی طلا و ارز تقریباً در دوره گذار میان سیستم طلا پایه و سیستم شناور شدن پول و انقطاع علقه‌های پول با فلزات قیمتی، انجام پذیرفت. از این رو تعابیر مختلفی از اقدام دولت صورت گرفت. در گذشته این اندیشه وجود داشت که ارزش و اعتبار پول کاغذی از بابت تضمین پرداخت آن به طلاست. برای اینکه پول بتواند به عنوان ابزار مبادله بکار رود باید دارای ارزش ذاتی باشد و در مبادلات ارزش درونی و ذاتی پول معادل ارزش مبادلاتی آن شود. براساس نظریه پول/ طلا از آنجا که پول کاغذی هیچ نوع ارزش ذاتی ندارد یعنی از ارزش تهی است؛ به هیچ وجه نمی‌توان آن را فی حد ذاته با شیئی مبادله نمود که دارای ارزش ذاتی است. این نگره وجود پول کاغذی را به مثابه سندی که پرداخت آن به طلا تضمین شده است توجیه می‌کرد. پس تعهد پرداخت طلا به دارنده سند (پول) است که به آن اعتبار می‌بخشد. به این ترتیب اگر در کشور پول فلزی یا طلا موجود نباشد پول کاغذی از هم می‌باشد مانند سقفی که پایه‌هایش از هم می‌پاشد (گز، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶). در گذشته طرفداران نظام پولی تک فلزی و دو فلزی میان ماهیت پولی مسکوکات به عنوان ابزار مبادله و ماهیت کالایی آن به عنوان عنصری واجد ارزش ذاتی پیوند برقرار می‌کردند. و

اصولاً مورد اول را از امر اخیر استخراج می‌نمودند، حال آنکه در حقیقت پول آن هنگام به طور اصیل متولد شد که از چنبره نقره یا طلا بودن رهنانیده شد. طلا و نقره ماده هستند اما پول محصول فرآیند قانونگذاری است (گز، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱). از این رو پول بطور واقعی نه بخاطر آنکه فی حد ذاته دارای ارزش و مقبولیت است (مانند طلا و نقره) و یا نماینده فلزات گرانبها و قابل تبدیل به آنهاست (مانند اسکناس قابل تبدیل به طلا و یا شمش طلا که تا اواسط دهه ۳۰ در سیستم های اصلی اقتصادی جهان حکمفرما بود^۱)، بلکه از این حیث که یک نظام سیاسی و دولت مستقر آن را تضمین نموده است و مورد قبول عموم می‌باشد، از اعتبار برخوردار می‌گردد. بدین ترتیب اصولاً پول براساس کارکرد و نقشهایی که در جامعه و نظام اقتصادی ایفا می‌کند و نه براساس ماهیت ذاتی و ارزش درونماندگارش تعریف می‌گردد (فرجی‌دانا، ۱۳۸۰، ص ۲۹) و ارزش و قوه ابرائیۀ آن نه امری عینی و واقعی بلکه بیش از پیش ذهنی و روانی و تابع عمل قانونگذاری نهادهای دولتی گردیده است (بار، ۱۳۶۷، صص ۳۲۶-۳۱۸). همچنین در ارتباط با سیاست های پولی توضیح این مطلب ضروری است که تحلیل‌های سنتی در اقتصاد همه پدیده‌های اقتصادی را برحسب رابطه کالاها با یکدیگر و یا رابطه کالاها با خدمات و سیاست‌هایی که در ارتباط با آنها اتخاذ می‌شود مورد بررسی قرار می‌دادند. در این نگرش‌ها پول تنها به عنوان وسیله‌ای برای تسهیل مبادله کالاها و خدمات از اهمیت برخوردار است. تالی منطقی این دیدگاه که از آن به تئوری «خنتائی پول» تعبیر می‌گردد آن است که قیمت‌های پولی می‌توانند جای خود را به نسبت‌های مبادله‌ای بین کالایی دهند. در اینجا پول به مثابه مابازاء و نماینده خدمات، یا وسایل فیزیکی مانند ماشین و ساختمان و کارخانه و... نگرسته می‌شود. از این روی این تئوری حکایت از نمایندگی و نه اصالت پول دارد. اما امروزه این مسئله در میان اقتصاددانان قبول عام یافته که منشاء تاریخی پول به عنوان خوش فروش‌ترین کالا و میانجی مبادله و پرداخت الزاماً نمی‌تواند بیانگر تحلیل رسا و پویایی از ماهیت پول باشد (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۳۶۳) و بایست پول را به عنوان متغیری مستقل در تحلیل پدیده‌های اقتصادی که از ابزارهای عمده سیاست‌گذاری اقتصادی دولت است به رسمیت شناخت (شومپتر، ۱۳۷۵، صص ۳۵۱-۳۴۸) در مورد سیاست پولی اصولاً بایست به این امر توجه داشت که این سیاست‌ها نسبت به سیاست‌های بودجه‌ای از مزیت انعطاف‌پذیری برخوردار

۱. در آغاز انتشار و اشاعه اسکناس که هنوز نظام پایه طلا منسوخ نگردیده بود، ماهیت پول کاغذی مسائل و پرسش‌های خاصی را پیش روی پژوهشگران می‌گذاشت:

- ۱- آیا اسکناس رسید سپرده طلاست؟
 - ۲- علقه‌هایی که طلا و اسکناس را بهم پیوند می‌دهد کدامست؟
 - ۳- قواعد قابلیت تبدیل اسکناس به طلا چگونه اند؟
 - ۴- چند درصد از پشتوانه اسکناس باید به وسیله بانک ذخیره شود؟
- نک: دکتر باقر قدیری اصلی، سیاست‌های پولی، ص ۲۳

است، زیرا سیاست بودجه‌ای منوط به تصویب پارلمانی است؛ در حالی که سیاست‌های پولی با توجه به مقتضیات روز با سرعت عمل بیشتری از سوی بانک مرکزی اجرا می‌گردد (بار، ۱۳۶۷ ص ۳۹۲). ابزارهای سیاست پولی از این قرار است:

۱- عملیات بازار باز: یکی از مهمترین ابزارهای بانک مرکزی برای تاثیر در حجم پول در اقتصاد می‌باشد (ساموئلسن و نورد هاوس، ۱۳۷۳، ص ۴۶۷) سیاست مزبور عبارت از این است که بانک مرکزی با خرید اوراق قرضه ذخایر جدیدی وارد نظام بانکی کند یا با فروش اسناد بهادار هنگامی که پول آسان است سطح نقدینگی جامعه را پایین آورده و سیاستی ضد تورمی اتخاذ می‌نماید.

۲- سیاست نرخ تنزیل: بانک‌های تجاری از طریق تنزیل اسناد بازرگانی خود از بانک مرکزی استقراض می‌کنند. بانک مرکزی می‌تواند بواسطه تغییر نرخ بهره حجم اعتبارات موجود در جامعه را تغییر دهد. بانک مرکزی هنگامی که بخواهد جریان توزیع اعتبار را توسط بانک‌های تجاری کند نماید نرخ تنزیل را افزایش می‌دهد. هنگامی نیز که بخواهد گشایشی در سیاست اعتباری بانک‌ها به مردم صورت دهد، نرخ تنزیل را کاهش می‌دهد (بار، ۱۳۶۷ صص ۲۸۳-۲۸۲).

۳- تغییر ذخیره قانونی بانک‌های تجاری: بر اساس قوانین بانکی بانک‌های تجاری موظف هستند درصد معینی مثلاً ۱۵٪ از سپرده‌های خود را نزد بانک مرکزی نگه دارند. افزایش درصد ذخایر قانونی بانک‌ها مثلاً به ۲۰٪ موجب کاهش حجم اعتبارات موجود آنها و مآلاً کاهش امکان اعطای اعتبارات بانک‌ها به مردم و نهایتاً حجم نقدینگی در جامعه خواهد شد. در نقطه مقابل تنزل ضریب ذخیره قانونی مثلاً به ۱۰٪ موجبات افزایش اعطای اعتبارات و تسهیلات بانک‌ها به مشتریان و افزایش حجم پول در جامعه را فراهم می‌آورد (ساموئلسن و نورد هاوس، ۱۳۷۳، صص ۴۷۵-۴۷۴). بنابراین بانک مرکزی می‌تواند در شرایط افزایش قیمت‌ها درصد سپرده‌های مردم افزایش دهد و در شرایط رکود اقتصادی نرخ آن را تنزل دهد و بدان وسیله از طریق کاهش یا افزایش اعتبارات در فعالیتهای اقتصادی کشور به اعمال سیاست‌گذاری بپردازد (قدیری اصلی، ۱۳۶۴، ص ۴۴)

۴- سیاست ترجیحی اعتبار: در سیاست مزبور که از جمله سیاست های پولی کیفی به حساب می‌آید بانک مرکزی از بانک‌ها می‌خواهد که اعتبارات و تسهیلات خود را بیشتر به حوزه‌ها و زمینه‌های خاصی که در راستای سیاست‌های اقتصادی کشور می‌باشد، هدایت کنند (بار، ۱۳۶۷، ص ۳۹۰). بر این اساس به فعالیت‌هایی که توسعه آنها ضرورت دارد با نرخ کمتر و تسهیلات بیشتر اعتبارات بانکی اعطاء می‌شود (قدیری اصلی ۱۳۶۴، صص ۶۲-۶۱).

پس از این توضیحات مختصر پیرامون سیاست های پولی به تشریح سیاست های پولی در دوران بعد از ملی شدن نفت می پردازیم. همانگونه که پیشتر اشاره شد با اعمال نفوذ قوای اشغالگر برای تامین هزینه های رو به تزاید آنها در فاصله چهار سال بعد از اشغال کشور میزان اسکناس در گردش به ۲۲ برابر رسید. البته بایست به این مسئله توجه داشت که در زمان اشغال کشور به دلیل خریدهایی که توسط متفقین صورت می گرفت و تبدیل دلار و لیره به ریال ذخایر ارزی کشور رشد قابل ملاحظه ای یافت و به ۲۵۰ میلیون دلار رسید (لامع، ۱۳۷۶، ص ۵۸) در این شرایط برای اینکه نظام پولی کشور دستکم در ظاهر انتظام یابد، قانون "اجازه انتشار اسکناس به هیئت نظارت اندوخته اسکناس" در ۲۸ آبان ۱۳۲۱ به تصویب مجلس رسید. بر اساس ماده ۴ این قانون اسکناس هایی که در کشور چاپ می شود باید دارای پشتوانه ۶۰٪ طلا و ۴۰٪ لیره و دلاری که تنزل آنها نسبت به طلا تضمین شده است باشد (مجله بانک مرکزی ایران، تاریخچه اسکناس در ایران و مقررات قانونی آن، ضمیمه شماره ۵، بهمن ۱۳۴۰) با توجه به وضعیت اشغال و نیازهای متفقین این قانون تا هنگام حضور نیروهای خارجی مجال اجرا نیافت و سیل عرضه ریال به بازار ادامه داشت. در واقع دخالت عنصر خارجی در نظام پولی و اقتصادی به دلیل اشغال کشور موجب گشته بود تا سیاست های پولی و اقتصادی کشور بعد از شهریور ۱۳۲۰ تنها برآیند اهداف و سیاست های کلان توسعه اقتصادی ایران نبوده و به درجه ای محصول اعمال نظر سیاست های بیگانه و در امتداد منافع آنها باشد که این امر در نهایت موجب تشتت در سیاست های پولی کشور و نوسان از سیاست های انقباضی به انبساطی و بالعکس و نتیجتاً عدم شفافیت و ثبات در سیاست های اقتصادی گشت. دولت هایی که پس از خروج متفقین روی کار آمدند برای سر و سامان دادن به این اوضاع تلاش بر آن داشتند تا حدودی از آشفتگی اوضاع بکاهند. از این روی سعی بر آن نمودند برای مقابله با تورم جلوی انتشار لجام گسیخته اسکناس را بگیرند تا رشد قیمت ها مهار شود. در اینجاست که می توان به کارکرد واقعی قانون اجازه انتشار اسکناس پی برد. در واقع بحث بر سر انطباق این قانون با اصول پیشرفته اقتصاد پول نیست، بلکه مسئله آن است که چنین قانونی از هر پشتوانه نظری که برخوردار باشد در شرایط بحران زده سیاسی اقتصادی ایران در فردای شهریور بیست به منزله میزان الحراره ای در مقابل سیاست های پولی و مالی دولت ها عمل می نمود و اجازه نمی داد تا این دولت ها معطلات اقتصادی خود را با چاپ اسکناس بطور موقت لاپوشانی نموده و آن را به جامعه فرافکنی نمایند و در نهایت زمینه ایجاد تورم ساختاری را فراهم سازند. با قطع درآمد نفتی ایران پس از ملی شدن نفت دولت خود را در برابر مشکلات خاصی یافت که پیش از آن سابقه نداشت. طبعاً سیاست نشر اسکناس دولت نیز تابع اقتضائات جدید گشت و دولت قانون ۱۳۲۱ را همچون سدی در برابر ضرورت های جدید می پنداشت. هرچه بیشتر از قطع

درآمدهای نفتی فاصله می‌گرفتیم این امر به دلیل کاهش حجم درآمدهای دولت از ضرورت بیشتری برخوردار می‌گردید. تا آنجا که از شهریور ۳۱ تا مرداد ۳۲ رقمی بالغ بر ۳۱۲۰ میلیون ریال اسکناس انتشار یافت که به ۴۰ درصد حجم پول موجود بالغ می‌گشت (لامع، ۱۳۷۶، ص ۴۹) جدول زیر وضعیت نشر پول در فاصله اسفند ۲۹ تا مرداد ۳۲ و نسبت آن با پشتوانه موجود در بانک ملی را نشان می‌دهد.

اسفند ۲۹	اسفند ۳۰	اسفند ۳۱	مرداد ۳۲
۷۸۰۰	۷۸۰۰	۹۳۶۰	۱۰۹۲۰
۵۵/۳۱	۵۷/۶۳	۴۸/۰۱	۴۱/۱۵
۲۲/۳۳	۳/۸۱	۳/۱۸	۲/۷۳
۱/۴۱	۱/۴۱	۳/۶۸	۳/۱۵
۱۷/۹۵	۳۴/۱۵	۴۵/۱۳	۵۲/۹۷

(مأخذ: مجله بانک ملی، شماره ۱۴۶-۱۴۵، فروردین و اردیبهشت ۳۳)

مقایسه میزان پول تعهد شده دولت در سالهای قبل از تحریم فروش نفت با سالهای بعد از آن نشان می‌دهد که تعهد دولت نسبت به اسکناس انتشار یافته در طول این مدت افزایش چشمگیری یافته است. به عبارت دیگر درصد چاپ اسکناس بدون پشتوانه در بازه زمانی ۱۳۲۹ تا ۳۲ بیش از سه برابر افزایش یافته و از ۱۷/۹۵ به ۵۲/۹۷ رسید. (مجله بانک ملی، شماره ۱۴۵ و ۱۴۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۳۳) انتشار اسکناس بدون رعایت قانون پشتوانه انتقادات بسیاری را برانگیخت. البته بیشتر این انتقادات حول قانونگریزی دولت و عدم آگاهی مجلس از این امر دور می‌زد. در این میان برخی از نویسندگان سعی در دفاع تئوریک از این اقدام دولت با توجه به شرایط اقتصادی کشور نمودند. این استدلال از سوی پاره ای در دفاع از سیاست انتشار اسکناس مطرح گشته که از آنجا که رعایت قانون پشتوانه پول امری منسوخ و ناکارآمد بود و نزدیک دو دهه بود که در نظام‌های پولی جهان لازم‌الرعایه نبود؛ دولت وقت در انتشار اسکناس به آن توجه ننمود (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۳۴۵). این نظر فارغ از صحت و سقم آن به نظر می‌آید که دستکم با فهمی که از ماهیت اسعار و پول به طور کلی در میان اندرکاران اقتصادی دولت وجود داشت و فرهنگ اقتصادی حاکم بر نخبگان سیاسی ایران در آن مقطع وفاق دانایی آنها همخوانی نداشت. نگاهی به تاریخ اختلافات ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران نشان می‌دهد که همواره یکی از مطالبات دولت‌های مختلف در ایران از شرکت نفت پرداخت لیره به مأخذ طلا به عنوان حق‌الامتیاز ایران بود و این استدلال بجا پشتوانه تقاضای آنها بود که نوسانات ارزش لیره در برابر طلا موجب کاهش درآمد واقعی ایران می‌گردد. تا آنجا که شخص دکتر مصدق و عده‌ای از نمایندگان مجلس از لیره غیرمقوم به طلا به "کلاه کاغذی" تعبیر می‌نمودند (مکی، ۱۳۶۳، ص ۳۵۳). همچنین در مذاکراتی که هیئت ایران با نمایندگان کمپانی نفت داشت وزیر دارایی ایران به نمایندگان کمپانی گوشزد نمود که اگر حقوق ایران

براساس امتیاز به نرخ حقیقی طلا پرداخت شود یعنی از قرار هر اونس ۲۵۵ شیلینگ نه ۱۷۲ شیلینگ به نرخ رسمی، حق تعلق گرفته به ایران طبق امتیاز ۱۹۳۳ به جای ۴ شیلینگ در هر تن به ۱۰ شیلینگ بالغ می‌گردد (مکی، ۱۳۵۷، ص ۲۰۷). این امر می‌رساند که در آن شرایط دستکم در فرهنگ اقتصادی سیاست مداران ایران اندیشه ارتباط اسعار با پایه طلا اعتبار و جایگاه خود را کماکان حفظ کرده بود و نمی‌توان با این استدلال که مسئولان دولت وقت قانون پشتوانه را بخاطر آنکه با مناسبات پولی حاکم بر جهان و تحولات اقتصادی خوانایی نداشت و از این رو که آن را قانونی منسوخ می‌پنداشتند که یک تئوری مهجور پشتوانه نظری آن است زیرپا گذاشتند؛ انتشار اسکناس بدون پشتوانه را عملی مبتکرانه برای تحول و رونق در اقتصاد به حساب آورد؛ بلکه بایست بیش از هر چیز آن را نشانه‌ای از مشکلات بفرنجی که دولت با آن دست به گریبان بود و بطور مشخص خالی بودن خزانه برای پرداخت حقوق کارمندان دولت به حساب آورد. بطور خلاصه مسئولین وقت نه از جهت عدم اعتقاد به قانون پشتوانه، و غیرمترقی دانستن آن بلکه به علت استیصال آن را نقض نمودند. با این وجود اگر از منظری کارکردی به مسئله بنگریم به دلیل عدم حفظ تناسب میان پول و ذخایر طلا نبود که اقتصاد کشور دچار مشکل گردید بلکه آنچه که قابل نقد می‌باشد این است که اقتصاد از ظرفیت جذب این پول برخوردار نبود و تزریق این اسکناس‌ها به بازار تنها موجب افزایش تورم می‌گردید. یکی دیگر از نویسندگان در توجیه افزایش عرضه اسکناس به بازار و دفاع از سیاست پولی این دوره می‌نویسد: «چون در اقتصاد ایران از سال ۲۶ به بعد متناسب با رشد بودجه دولت، بازرگانی خارجی، افزایش قیمت‌ها و افزایش تولید؛ حجم پول در گردش افزایش نیافته بود، لذا اقتصاد با کمبود وسیله مبادله مواجه بود و از سوی دیگر به علت قطع درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت اقتصاد با کمبود ارز مواجه بود. در این وضعیت دولت به منظور پاسخ به این معضلات و گسترش سرمایه‌گذاری عمرانی یک سیاست فعال پولی اتخاذ کرد که شامل افزایش حجم پول و عرضه پول از طریق گسترش اعتبارات بانکی، انتشار محدود اسکناس، استفاده از ارز محبوس شده، صدور چک‌های تضمین شده و بود» (لامع، ۱۳۷۶، ص ۵۶). این استدلال که به دلیل عدم انتشار اسکناس طی سال‌های ۲۹-۲۶ متناسب با رشد بودجه دولت، بازرگانی خارجی، افزایش قیمت و تولید حجم پول رشد نکرده بود و در آغاز دهه ۳۰ اقتصاد کشور به عرضه پول نیاز داشت در دفاع از چاپ اسکناس توسط دولت مصدق مطرح می‌شود با توجه به انتشار بی‌محابا و غیراصولی اسکناس در سال‌های آغازین دهه بیست به سختی قابل دفاع می‌باشد. دلایلی چون تأمین نقدینگی مورد نیاز برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های بیکار و راکد موجود در اقتصاد کشور و کافی نبودن نقدینگی موجود برای رفع نیازهای کشور نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. در این میان از چاپ اسکناس بدون پشتوانه در شرایط بحرانی که دولت در پرداخت‌های خود دچار مضیقه بود به سیاست فعال پولی برای بکارگیری ظرفیت راکد اقتصاد کشور تعبیر نمودن (لامع، پیشین و کاتوزیان، ۱۳۶۸،

ص ۳۴۷) را تنها می توان در راستای تعصب سیاسی و دفاع به هر قیمت از یک سیاست و از ضرورت، فضیلت ساختن مورد فهم قرار داد. از نظر اقتصادی انتشار پول باعث تورم نخواهد شد مشروط بر آنکه عرضه پول با رشد تقاضای جامعه همخوانی داشته باشد، اما در صورتی که عرضه پول بیشتر از رشد تقاضا افزایش یابد، با تورم مواجه خواهیم بود (لیتل، کوپر و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱). اصولاً افزایش عرضه پول در شرایط رکود و کمبود کالا تنها نتیجه منطقی که در بر دارد افزایش قیمتهاست. بی جهت نیست که از تورم به تهاجم عناصر پولی به عناصر و جریانات اقتصادی کالاها و خدمات تعبیر می گردد (زند حقیقی، ۱۳۶۹، ص ۶۲۴). آثار این سیاست در همان مقطع توسط برخی کارشناسان اقتصادی پیش بینی گشته بود. به عنوان نمونه "کامیل گوت" رئیس هیئت اقتصادی سازمان ملل در مصاحبه ای مطبوعاتی در مورد سیاست های پولی دولت ایران اظهار داشت که با سیاست های چاپ اسکناس موافق نیست زیرا این کار جز تورم نتیجه در بردارد و برای کشوری مانند ایران سم مهلک است (روزنامه داد، شنبه ۸ دی ۱۳۳۱، ش ۲۵۵۸) در این میان آنچه که تحلیلی واقع بینانه محسوب می گردد این است که فلسفه اصلی انتشار اسکناس را بایست در تأمین کسری بودجه کشور و هزینه های شرکت نفت جست و اهداف بلند پروازانه ای چون استفاده از ظرفیت های موجود در جامعه برای رشد اقتصادی احتمالاً توجیهات و دلیل تراشی هایی متأخر محسوب می گردد (لامع، ۱۳۷۶، ص ۵۸). اظهارات دکتر مصدق در مورد سیاست پولی در جلسه غیرعلنی مجلس در دفاع از لایحه اختیارات دولت نیز مؤید این نظر است: «ما برای ترمیم وضع مالی و اقتصادی خود احتیاج به پول داریم، محتاج وضع قوانین مالیاتی جدید و نشر اسکناس هستیم. برای بدست آوردن ارز بایستی از میزان پشتوانه استفاده شود. در مورد احتیاجات پولی ما لااقل به یک صد میلیون تومان نیاز داریم.» (توانایان فرد، ۱۳۷۶، صص ۱۴۳-۱۴۴) مسلماً تزریق این حجم از اسکناس به اقتصاد تبعات وخیمی در پی داشت. براساس پژوهش شورای امنیت ملی آمریکا تا مقطعی که دولت مصدق می توانست از طریق فروش ارز خارجی کسری بودجه کشور را جبران کند، واردات در حدود سطح عادی باقی ماند و هیچگونه فشار ناشی از تورم بوجود نیامد. اما وقتی دولت برای جبران کسر بودجه دست به نشر اسکناس اضافی زد، و مجبور گشت تا ۵۰٪ واردات را کاهش دهد، در مناطق شهری افزایش حجم اسکناس به همراه کاهش کالاهای موجود در بازار تورم را به سطح خطرناکی رساند (استاد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱۵). از این روی نقد ما بر انتشار اسکناس نه از منظر فرمالیسم ذات انگار قانون محورانه متکی بر اصول مهجور اقتصادی و فلزگرایی پولی بلکه براساس کارکرد مشخص و نقش انضمامی است که این امر در یک دوره معین با توجه به مؤلفه های حاکم بر عرضه و تقاضا در متابولیسیم اقتصادی جامعه ایران ایفا نموده بود. در حقیقت با توضیحات ارائه گشته در مورد تزلزل پایه های نگرش های سنتی به ماهیت پول بر عمل دولت در افزایش پول در گردش در

جامعه فارغ از ابعاد قانونی و یا غیرقانونی آن فی نفسه نقدی وارد نیست؛ بلکه آنچه آن را در معرض نقد قرار می‌دهد شرایط خاصی است که تزریق اسکناس به بازار در آن انجام شد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که به غیر از اشکالات و نقایصی که در سیاست های پولی دولت وجود داشت برخی موانع ساختاری در اقتصاد ایران مانع موفقیت سیاست های پولی می‌گشت. با توجه به ماهیت دوگانه و مختلط بانک ملی و عدم تأسیس بانک مرکزی بطور مستقل و انجام وظایف و کارکردهای آن به صورت تخصصی و تداخل وظایف بانک مرکزی و بانک تجاری در بانک ملی و نگاه دولت به این بانک به عنوان محلی برای تأمین کسری بودجه دولت، بانک ملی نمی‌توانست در مواردی که نیاز به اتخاذ یک سیاست فعال پولی بود با حفظ استقلال و فاصله نسبت به سیاست های دولت به تصمیم‌گیری مناسب و سیاستگذاری اصولی اقدام نماید. از این رو به تابعی از سیاست های عمومی دولت تبدیل گشته بود. (لامع، ۱۳۷۶ صص ۴۸-۴۷)

انتشار اوراق قرضه ملی

یکی دیگر از سیاست‌های پولی اتخاذ گشته توسط دولت در آن مقطع که تبلیغات گستره ای نیز در رابطه با آن در رادیو و مطبوعات برای ترغیب مردم به آن صورت گرفت، انتشار و فروش اوراق قرضه بود. بر اساس لایحه قانونی اجازه انتشار ۲ میلیارد ریال، «به دولت اجازه داده شد برای کلیه امور مربوط به اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در صورتیکه ضرورت ایجاد نماید تا ۲ میلیارد ریال به عنوان قرضه ملی به مدت ۲ سال برگهای وام ۱۰۰ ریالی در چهار مرحله بصورت بی نام و قابل انتقال با بهره ۶ درصد در سال منتشر نماید. بر اساس این لایحه از تاریخی که اوراق قرضه قابل پرداخت می‌گردد دارندگان آن می‌توانند اوراق مزبور را از بابت مالیات و حقوق و عوارض و سایر دیون به دولت واگذار نمایند.» (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۰، روزنامه رسمی کشور) این سیاست بنا به نظر یکی از پژوهشگران بدلیل نامأنوس بودن مردم با سیستم اوراق قرضه، عدم وجود بازار بورس در ایران که خرید و فروش این اوراق را ممکن گرداند و احتمالاً از همه مهمتر کمتر بودن نرخ بهره تعلق گرفته به اوراق قرضه در مقابل نرخ بهره متداول در بازار و حتی سیستم رسمی بانکی نتوانست اهداف مورد نظر را تأمین نماید و از این رو دو ماه پس از آغاز و در مراحل اولیه متوقف گردید. از سوی دیگر حتی در صورت موفقیت این طرح از آنجا که کشور در شرایط رکود قرار داشت، عرضه و فروش اوراق بهادار به کاهش حجم نقدینگی در گردش و به تبع آن کاهش تقاضای کل و نهایتاً رکود می‌انجامید. توانایان فرد، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲) در مورد نرخ بهره تعلق گرفته به اوراق باید خاطر نشان ساخت که براساس بولتن رسمی بانک ملی نرخ تعلق گرفته به اسکمپت اسناد تجاری کوتاه مدت مانند سفته برای ۴۵ تا ۶۰ روز در فاصله سالهای ۳۲ - ۳۰ حدود ۱۴ تا ۱۸ درصد بود. (کلاسون و

ساسان پور، ۱۳۶۶، صص ۵۴-۵۳) همچنین در مورد رابطه ساختارهای تکامل نیافته بورس اوراق بهادار با صدور اوراق قرضه نیز توضیحاتی چند لازم است. در جوامعی که بورس اوراق بهادار در آن از سابقه و قدمت برخوردار می باشد استفاده از ابزاری نظیر خرید یا فروش اوراق قرضه توسط بانک مرکزی به بانکها یا مردم به جزئی لایتجزای از سیاستهای پولی دولت برای مقابله با تورم و رکود تبدیل شده است که از آن همانگونه که پیشتر اشاره رفت به سیاست بازار باز تعبیر می گردد و از اقسام سیاستهای پولی است. در سیاست مذکور در شرایطی که میزان نقدینگی در جامعه بالاست و بیم تورم می رود بانک مرکزی با عرضه اوراق قرضه و بهادار به جذب بخشهایی از نقدینگی اقدام می کند و با کاهش قدرت خرید باعث کاهش تورم می گردد. در شرایط رکود بازار بانک مرکزی با خرید اوراق قرضه و بهادار از مردم و یا بانکها به افزایش قدرت خرید مردم کمک می کند. (بار، ۱۳۶۷، صص ۳۸۵-۳۸۳ و قدیری اصلی، ۱۳۶۴، ص ۵۸) از جانب مردم نیز خرید اوراق قرضه به عنوان پس انداز و یا سرمایه گذاری دراز مدت و استفاده از سود تعلق گرفته به این اوراق به بخشی از فرهنگ اقتصادی طبقات مختلف در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری در قرن بیستم تبدیل گشته بود. یکی از قرائنی که از طریق آن می توان به جایگاه عمده و محوری اوراق قرضه در نظام اقتصادی جوامع توسعه یافته پی برد، نقشی است که اوراق قرضه به عنوان یکی از عوامل سه گانه در تحلیل "انگیزه های رجحان نقدینگی و تمایل به نگهداری پول" مطرح گشته توسط اقتصاددان برجسته قرن بیستم "جان مینارد کینز" ایفا می کند و از آن به انگیزه سفته بازی تعبیر می گردد. کینز در این زمینه میان ارتباط نرخ بهره با قیمت اوراق بهادار بحثهای مفصلی مطرح می نماید. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، صص ۱۷۴-۱۷۳ و بار، ۱۳۶۷، صص ۳۳۸-۳۳۷) این امر نشاندهنده این واقعیت است که سالها قبل از ملی شدن نفت در ایران اوراق قرضه و بهادار به مؤلفه ای عمده در سیاستهای پولی دولت و به شاخصه ای برای تحلیل نوسانات پول تبدیل گشته بود. دستیابی به موقعیت مذکور نشاندهنده رواج و جافتادگی اوراق قرضه در حیات اقتصادی جوامع غربی است. حال آنکه اصولاً در کشورهای توسعه نیافته از آنجا که مردم به اوراق قرضه و مراکز بورس اعتماد ندارند و یا آشنا به این گونه معاملات نیستند و سرمایه و پس انداز نیز بسیار محدود است، استفاده از چنین ابزار پولی برای دولت نامقدور می باشد. به همین دلیل نظام بانکی نمی تواند از این طریق در میزان نقدینه بازار موثر باشد و حجم پول را کنترل کند. (قدیری اصلی، ۱۳۶۴، صص ۶۰-۵۹) در هر حال طرح انتشار اوراق قرضه با استقبال جامعه روبرو نگردید و شکست خورد. در این میان ناکامی دولت در جلب اعتماد صاحبان سرمایه و حرف مورد توجه جراید وقت نیز قرار گرفته بود. به گفته یکی از این نشریات «پس از نهضت ملی شدن نفت و ایجاد مشکلات مالی و اقتصادی برای دولت که از قطع صادرات نفت ایجاد گردیده بود، دولت انتظار داشت که طبقات سرمایه دار به سهم خود

برای رفع مشکلات مالی دولت اقدام کنند اما متأسفانه این طبقه کمک موثری نکردند و حتی اوراق قرضه ملی را که به همین منظور انتشار یافته بود نخریدند و بیشتر طبقات متوسط و حتی فقیر و بی سرمایه مانند دانش آموزان اوراق قرضه را خریداری نمودند. « (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۴/۲۲) در این میان بر خلاف برخی اظهارنظرها که علت عدم استقبال صاحبان سرمایه را وابستگی آنها به دربار و یا بیگانگان می دانند ریشه این امر را باید در این واقعیت جست که سرمایه داران و تجار با توجه به درکی که از اوضاع و احوال اقتصادی داشتند افق روشنی را در پس سیاست فروش اوراق قرضه نمی دیدند از این رو حاضر نبودند که سرمایه خود را با مستمسکات تبلیغاتی ناروشنی چون مقابله با کسری بودجه و تحریم اقتصادی به مخاطره افکنند. از جانب دیگر در مورد سایر اقشار اشاره به این نکته ضروری است که افزایش درآمد در طبقات پایین به طور مستقیم و بلاواسطه به افزایش مصرف و نه پس انداز و سرمایه گذاری می انجامد. زیرا اصولاً گرایش به مصرف در بین دهکهای پایین درآمدی بسیار زیاد است. در واقع شواهد موجود بیانگر آن است که بیشتر گروه هایی مانند دانش آموزان که در مناسبات اقتصادی بطور جدی و فعال درگیر نبودند و در تصمیم گیریهای آنها عنصر احساسات بیش از محاسبه گری دخالت داشت از این طرح استقبال نمودند و گروه های دیگر بر خلاف توقع دولت عموماً به خرید سمبلیک اوراق قرضه به طور معدود اکتفا نمودند.

سیاست های مالی

ابزارهای مالی تامین کسری بودجه در مالیه عبارتند از:

- ۱- افزایش مالیات اعم از مستقیم و غیر مستقیم
- ۲- استقراض از موسسات اعتباری و بانکهای داخلی و خارجی
- ۳- کاهش هزینه های دولت (فرجی دانا، ۱۳۸۰، ص ۳۳۱)

دولت برای مقابله با مشکلات اقتصادی پیش روی به تناوب از سیاست های مالی زیر استفاده نمود.

مالیات های مستقیم

مالیاتهای مستقیم سهم بارزی در سیاست های مالی دولتها ایفا می نمایند. بنا براین دولت مصدق به منظور کارآمد نمودن سیستم مالیاتی در بهمن ۱۳۳۱ طی لایحه ای به اصلاح قانون مالیات بر درآمد ۱۳۲۸ پرداخت که طبق آن بسیاری از فعالیتهای اقتصادی از شمول معافیتهای مالیاتی پیشین خارج گشت. با این وجود بدلیل فقدان ساختار پیشرفته و تکامل یافته مالیاتی و میزان مجرب و مفرهای متعدد برای مؤدیان این راهکار نمی توانست بطور قابل ملاحظه ای موجبات افزایش درآمدهای دولت را فراهم نماید. دولت همچنین به مالیات بر درآمد اکتفا

نمود بلکه بر اخذ مالیات بر دارائی نیز اهتمام ورزید امری که تا آن زمان از سابقه روشنی در نظام مالیاتی ایران برخوردار نبود. براساس لایحه مالیات بر اراضی غیرکشاورزی مصوب آذر ۱۳۳۱ اراضی غیرکشاورزی در شهرهای بزرگ مشمول مالیاتی سالانه به ارزش ۳ درصد ارزش اراضی مذکور بر اساس نظر کارشناس و ارزیاب می گردید. با توجه به وابستگی این ردیف از درآمدهای دولت به نظرات کارشناسان رسمی و تعارضاتی که عموماً در امر تقویم و قیمتگذاری حادث می گردد و از آن مهمتر نامانوس بودن جامعه با این قسم از مالیاتها، دولت برای افزایش درآمد خود از این مجرا از اقبال چندانی برخوردار نبود. در این میان برای افزایش درآمد دولت و مقابله با کسری بودجه قوانین مالیاتی متفرقه ای نیز تصویب گردید. به عنوان نمونه بر اساس " لایحه قانونی مالیات اتوموبیل و رادیو " مصوب ۲۰ مرداد ۳۱ از آغاز سال ۳۲ دارندگان اتوموبیل اعم از کرایه و یا سواری به تناسب مدل و میزان استهلاک موظف به پرداخت مالیات ماهانه به وزارت دارایی گردیدند. مالیات مزبور برای دارندگان اتوموبیلهایی که لوکس تشخیص داده می شد بیشتر بود. همچنین بر اساس لایحه مزبور از هر دستگاه گیرنده رادیو نیز مبلغی به عنوان مالیات اخذ می گردید. جالب آنکه رادیوهای تک موج مشهور به FM که تنها سیگنالهای فرستنده های محلی را دریافت می داشتند از شمول قانون مزبور خارج گشته بودند. آقای توانایان فرد که به دفاع علی اطلاق از سیاستهای دولت در آن مقطع می پردازد در مورد لایحه فوق بر این باور است که « از آنجا که اتوموبیل و رادیو از کالاهای وارداتی بودند این مالیات سبب کاهش تقاضای آنها و نهایتاً کاهش واردات کشور می گردید که این به زیان غرب و به نفع دولت ملی تمام می شد. » (توانایان فرد، ص ۲۴۳) این استدلال که شاید تا حدودی در مورد اتوموبیل صادق باشد به هیچ وجه در مورد گیرنده های صوتی قابل دفاع به نظر نمی رسد. زیرا رادیو در جامعه ای مانند ایران دهه ۳۰ که بخش معتابهی از جمعیت از نعمت سواد محروم بودند عمده ترین وسیله ترویج و آموزش فرهنگی به حساب می آمد و اعمال مالیات بر آن مستند به استدلال موجهی نمی باشد. گذشته از این که خروج موضوعی گیرنده های محدود و محلی از قانون فوق به لایحه مذکور بیش از پیش ابعاد فرا اقتصادی و سیاسی - امنیتی می بخشد.

مالیات غیرمستقیم:

علیرغم اینکه اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی منجر به افزایش بهای کالا و پرداخت مبلغ بیشتری از سوی مصرف کننده نهایی به عنوان مالیات غیرمستقیم می گردد و از این حیث می توان از آن به عنوان سیاستی مالی یا بودجه ای یاد کرد اما در کتب معتبر اقتصادی بطور سنتی از سیاست های تعرفه ای و گمرکی به عنوان مهمترین ابزارهای سیاست های تجاری یاد گشته است. از این رو در مورد تعرفه های گمرکی بطور مفصل در سیاست های دولت برای رفع

کسری موازنه تجاری بحث خواهد شد. اما در اینجا به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که با توجه به آنکه یکی از عمده‌ترین دغدغه‌های دولت در دوران مصدق رفع کسری مبادلات تجاری بود. اعمال تعرفه‌های گمرکی از جایگاه برجسته‌ای در سیاست‌های مالی دولت برخوردار بود. از این روی شاهد افزایش قابل ملاحظه استفاده از این ابزار برای بهبود توازن کسری موازنه تجاری و کسری بودجه داخلی هستیم.

استقراض

از آنجا که تامین کسری بودجه از طریق استقراض آثار تورمی خفیفتری نسبت به انتشار اسکناس دارد می‌تواند از اولویت در سیاست‌های اقتصادی دولت برخوردار باشد. (لیتل، کوپر و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۴۲) در واقع روی آوردن دولت به سیاست‌های تورم‌زایی چون انتشار اسکناس محصول قطع امید دولت از اخذ کمک‌های خارجی بود. انتظار اصلی دولت برای اخذ اعتبار از منابع خارجی دریافت کمک‌های بلاعوض و وام‌های طولی‌المدت از آمریکا بود. اما این امر در نهایت با فشارهای انگلیس و سیاست دفع‌الوقت مسئولان امریکایی در آن حدی که دولت ایران توقع داشت محقق نگشت و دولت تنها توانست ۲۵ میلیون دلار از بانک صادرات و واردات آمریکا تحصیل کند که آن هم الزاماً می‌بایست صرف خرید لوازم و ماشین‌آلات کشاورزی از آمریکا می‌گردید. (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۰، روزنامه رسمی کشور) در چارچوب برنامه اصل ۴ ترومن نیز پاره‌ای کمک‌های فنی و اقتصادی در اختیار دولت قرار گرفت که مجموع آنها در سال ۱۹۵۲ به ۴/۹ میلیون دلار بالغ می‌گردید. (اسناد روابط خارجی آمریکا، ج ۲، سند شماره ۴۰۳، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰۴) در زمینه استقراض از مؤسسات بانکی و اعتباری داخلی دولت به استقراض از بانک ملی مبادرت ورزید. طی سالهای ۳۲-۳۰ استقراض از بانک ملی از ۷۲۹۹ میلیون ریال در اسفند ۲۹ به ۱۴۴۱۱ میلیون در مرداد ۳۲ رسید. بدهی دولت به سیستم بانکی طی این دوره از ۵۹۵۳ به ۹۸۲۴ میلیون ریال رسید. (لامع، ۱۳۷۶، ص ۸۳) همچنین با توجه به تهی‌گشتن خزانه از اعتبارات ارزی دولت به ناچار به ارزی که در حساب پشتوانه ذخیره گشته بود چشم دوخت. از این رو در مرداد ۱۳۳۰ لایحه‌ای را به تصویب رساند که بر اساس آن هیأت نظارت اندوخته نشر اسکناس مبلغ ۱۴ میلیون لیره از ارزهای پشتوانه پولی کشور را بصورت وام یک‌ساله به دولت برای حل کمبود ارزی قرض دهد. ارز مزبور به موجب تصویب‌نامه هیئت وزیران به وارد نمودن کالاهای بسیار ضروری تخصیص داده شد (توانایان فرد، ۱۳۶۰، ص ۳۱).

کاهش هزینه های دولت

یکی از ابزارهای مالی دولت برای کاهش هزینه ها و رفع کسری بودجه کاستن از مستخدمین و کارمندان دولت و کاهش سن بازنشستگی است. دولت وقت نیز برای کاستن از بار مخارج خود به این سیاست متوسل گردید و طی لایحه قانونی بازنشستگی افسران و درجه داران به تعدیل نیرو و کاهش سن بازنشستگی کارمندان لشکری و کشوری اقدام نمود. (توانایان فرد، ۱۳۶۰، صص ۲۳۵-۲۳۲). به غیر از پاره ای تبعات امنیتی که بازنشستگی پیش از موعد افسران ارتش به دنبال داشت و آثار خود را در قضیه ۹ اسفند ۳۱ نشان داد اصولاً اقدام به بازنشسته نمودن زود هنگام پرسنل اداری باعث محرومیت سیستم دولتی از مهارت و تجربه کادرهای با سابقه می گردد. در سیاستهای کاهش هزینه های دولت و تعدیل نیرو علاوه بر کاهش استخدام و بازنشستگیهای پیش از موعد، سیاست هایی چون لغو سیستم ترفیعات در ادارات، ممنوع نمودن خرید لوازم غیر ضرور برای ادارات، حذف اتوموبیل سواری در ادارات، ممنوعیت اعزام مأمورین به خارج با هزینه دولت و بازنشسته نمودن کارمندان نالایق نیز به چشم می خورد. به نظر می آید سیاستهای مزبور در کوتاه مدت نمی توانست تاثیری در کاهش کسری بودجه داشته باشد. (لامع، ۱۳۷۶، ص ۶۳) در این دوره به غیر از استفاده از ابزارهای پولی و مالی شاهد برخی اقدامات غیر متعارف هستیم که علی الاصول بیش از آنکه از نظر اقتصادی منشأ اثر باشند واجد بار تبلیغی و عاطفی بودند مانند فروش قالی و فرش ادارات و اتوموبیلهای دولتی. (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۷۷ ص ۱۲۱۵) در پایان مبحث شیوه های تامین کسری بودجه اشاره به این نکته ضروری است که این مسئله که در این دوره دو ساله برای اولین بار بودجه کشور و درآمد دولت از وابستگی به درآمد نفت رهایی یافت و بدون اتکاء به درآمدهای نفتی تنظیم گشت به کرات توسط افراد مختلف در دفاع از سیاست های اقتصادی مقطع مذکور مطرح گشته است. حال آنکه اگر درصد درآمد نفت از بودجه کل و درآمدهای دولت به عنوان شاخصی منحصر به فرد برای نشان دادن روند توسعه اقتصادی در نظر گرفته شود استبعاد نخواهد داشت که سال مالی مانند ۱۳۳۳ را از آنجا که درصد دریافتیهای بخش نفت از دریافتیهای ارزی تنها ۲۵ درصد را تشکیل می داد؛ در مقابل سالهای بعد که این رقم بیش از ۶۵ درصد را نشان می دهد به عنوان سال شکوفایی اقتصادی که در آن دولت گامهایی به سوی استقلال از درآمد نفتی و رهایی از وابستگی برداشت، ارزیابی کنیم. (رهبری علاف، ۱۳۸۲، ص ۵۱) امری که مسلماً بخاطر تقلیل گرایی مضمحل در این چنین تحلیلی و مصادره به مطلوب یک داده آماری مورد قبول نخواهد بود. از طریق وحدت ملاک، آشکار می گردد که بخش قابل ملاحظه ای از ادله ای که در دفاع از سیاست های اقتصادی دوران دو ساله بهار ۳۰ تا تابستان ۳۲ مطرح می گردد از معضل فوق رنج می برند و محصول مصادره به مطلوب و بزرگنمایی برخی داده های

آماری و انتزاع آن از شرایط عینی و تاریخی و تحلیل آن خارج از کلیت صورتبندی اقتصادی اجتماعی است که آن فاکت جزئی در آن قرار گرفته است و درون آن معنا می یابد. کما اینکه یکی از نویسندگان افزایش تعداد شرکتهای موجود اعم از سهامی و غیر آن را به عنوان شاخصی عمده برای رونق و توسعه اقتصادی در دوره مورد بحث بر می شمرد و آماری را نیز در این زمینه ارائه می دهد. (خامه ای، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴) حال آنکه نتیجه گیری مذکور محصول بی توجهی به یکی از واقعیتهای مسلم اقتصاد ایران است. زیرا از آنجا که با توجه به قانون تجارت ایران سرمایه لازم برای تشکیل شرکتهای تجاری بسیار پایین در نظر گرفته شده بود، گرایشی عمومی برای تشکیل شرکتها به عنوان پوششی برای فعالیتهای اقتصادی فراقانونی وجود داشته است و بعدها نیز ادامه یافته است. از این روی به سختی می توان افزایش میزان این قبیل شرکتها را به عنوان شاخص و معیاری برای توسعه یا رونق اقتصادی به حساب آورد.

سیاست های تامین کسری موازنه

همانگونه که اشاره رفت با قطع درآمد حاصله از صادرات نفت موازنه تجاری دولت دچار اختلال گردید. در این شرایط دولت طبعاً در پی استفاده از راهکارهایی برای غلبه بر مشکل تراز خارجی برآمد. تغییر قیمتها، تغییر نرخ برابری پول ملی در برابر ارزهای خارجی و سیاست های تعرفه ای و گمرکی و محدودیتهای سهمیه ای که از زمره سیاست های بازرگانی می باشند مهمترین ابزارهای ایجاد تعادل در تراز پرداختها محسوب می شوند^۱ (بار، ۱۳۶۷، صص ۷۰۵-۶۹۹).

در طول دو سال به اجرا درآمدن طرح اقتصاد بدون نفت برای رفع خلاء ارز ناشی از صادرات نفت این تدابیر بطور گسترده ای مورد استفاده قرار گرفت. البته بایست توجه داشت که این سیاست ها از ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر برخوردار هستند و به هیچ روی نمی توان آنها را بطور مستقل مورد ارزیابی قرار داد. به عنوان نمونه کاهش ارزش پول ملی بطور مستقیم بر جهتگیریهای سیاست تجاری کشور تاثیر می گذارد و باعث افزایش صادرات و کاهش واردات می گردد. در این مدت دولت سیاست افزایش صادرات و کاهش واردات را از طریق

۱. هدف از وضع حقوق و عوارض گمرکی و محدودیتهای کمی (سهمیه ها) کاهش ورود کالاهای خارجی و حمایت از تولید کنندگان داخلی در مقابل دامپینگ کالاهای خارجی و کمک به رشد صنایع نوپای داخلی، ایجاد اشتغال در داخل، بهبود موازنه تجاری کشور است. نک: دومینیک سالواتوره، تئوری و مسائل اقتصاد بین الملل، ترجمه: هدایت ایران پرور و حسن گلریز، تهران، نشرنی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، صص ۱۶۴-۱۶۳

ممنوع و یا محدود نمودن بسیاری از اقلام وارداتی و اعمال تعرفه های گمرکی شدید بر بقیه کالاها تعقیب می نمود و از طریق در پیش گرفتن سیاست تشویق صادرات و ارائه تسهیلات ارزی به صادرکنندگان در پی حل کسری موازنه ارزی بود. در این مسیر سهمیه هایی برای واردات تعیین و برخی کالاها ممنوع الورد اعلام شدند. در مقابل برای صادرکنندگان کالاهای داخلی بخصوص اجناس نامرغوب تسهیلات خاصی در نظر گرفته شد. هدف از این اقدامات حل کسری موازنه از طریق تشویق صادرات به حداکثر ممکن و محدود نمودن واردات به حداقل ممکن بود. (توانایان فرد، ۱۳۶۰، ص ۵۵) در همین راستا نرخ برابری ریال در برابر دلار بطور آگاهانه کاهش یافت. کاهش ارزش ریال موجب افزایش قیمت کالاهای وارداتی و کاهش قیمت کالاهای صادراتی شد که به بهبود موازنه پرداختها در تجارت خارجی انجامید. (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۷۷) دولت برای بهبود وضعیت موازنه و صرفه جویی حداکثر در ذخایر ارزی علاوه بر تعرفه های گمرکی از سهمیه وارداتی نیز وسیعاً استفاده می نمود. سهمیه وارداتی برای مقابله با واردات اهرم بازدارنده تری از تعرفه های گمرکی است. زیرا علیرغم اینکه تعرفه وارداتی قیمت کالاهای وارداتی را برای مصرف کننده داخلی بالا برده و حجم تقاضا و به تبع آن واردات را کاهش می دهد ولی تولیدکنندگان خارجی می توانند از طریق افزایش کیفیت و کاهش قیمت بر تعرفه صادراتی غلبه نموده و صادرات خود را افزایش دهند. حال آنکه با توجه به ثابت بودن میزان سهمیه وارداتی فارغ از قیمت آن، اهرم کنترلی مؤثرتری محسوب می گردد. (سالواتوره، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵) همانگونه که اشاره شد دولت در جهت افزایش صادرات به کاهش ارزش ریال مبادرت نمود. به ترتیبی که نرخ دلار از ۴۰ ریال در سال ۲۹ به ۱۰۰ ریال در سال ۳۲ رسید. اما به نظر نمی آید که میان کاهش ارزش ریال و افزایش صادرات رابطه همبستگی روشنی وجود داشته باشد. زیرا هرگاه کاهش ارزش برابری در چارچوب مجموعه ای از سیاستها و همراه با کاهش جدی تقاضای داخلی صورت گیرد، انتظار می رود که پس از مدتی موجب افزایش صادرات شود. اگر کاهش ارزش برابری با آزادسازی واردات کالاهای واسطه ای که ابزار تولید کالاهای صادراتی می باشند همراه شود، باز هم انتظار می رود چنین نتیجه ای حاصل شود. (لیتل، کوپر و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۳۵۹) حال آنکه در شرایط آن روز ایران هیچ یک از این دو شرط محقق نگردیده بود. به علاوه درجه حساسیت و کشش پذیری محصولات عمده صادراتی ایران به تغییرات قیمت بسیار ناچیز می بود. ایران یکی از عرضه کنندگان شبه انحصاری برخی از کالاها مثل پسته و فرش دستباف بود و از آنجا که تولید کنندگان کشورهای دیگر مقدار محدودی از کالاهای فوق را در بازارهای جهانی عرضه می کردند از این رو کاهش قیمت کالاهای صادراتی به علت تنزل ارزش ریال نمی توانست چندان باعث برانگیختن درجه حساسیت تقاضا نسبت به محصولات ایرانی گردد. (کلاوسون و ساسانپور، ۱۳۶۶،

ص ۴۸) این مسئله از وجه تئوریک نیز مورد تأیید اقتصاددانان برجسته قرار گرفته است. به گفته جون رابینسون در کتاب نظریه اشتغال در مبادلات خارجی کشورها کاهش ارزش پول داخلی تنها در صورتی که کشش تقاضا برای محصولات داخلی زیاد باشد به افزایش صادرات می انجامد و در شرایطی که تقاضای خارجی کشش ناپذیر باشد به افزایش صادرات منجر نمی شود. (بار، ۱۳۶۷ ص ۷۱۳) گذشته از این بایست توجه داشت که تغییر نرخ برابری و کاهش ارزش می تواند به طور واقعی تراز پرداختها و رابطه مبادله را دچار چالش نماید. زیرا تضعیف واحد پول ملی و به تبع آن ترقی قیمت کالاهای وارداتی و تنزل بهای کالاهای صادراتی کشوری را که به کاهش ارزش برابری دست یازیده و امی دارد تا نسبت به گذشته مقدار زیادتری از محصولات خود را برای به دست آوردن یک واحد از محصولات وارداتی خارجی صادر نماید که این امر در دراز مدت موجب تضعیف بنیه اقتصاد ملی می گردد و تنها مزیت ظاهری به بار می آورد. (بار، ۱۳۶۷، ص ۷۰۷) از سوی دیگر آنچه نیز که از آن به افزایش صادرات غیر نفتی تعبیر می شود را به سختی می توان نشانه توسعه اقتصادی ایران در آن مقطع به شمار آورد. نگاهی به لیست اقلام صادراتی ایران در سال ۱۳۳۱ که به قرار زیر می باشد: پنبه: ۱۶/۱۴٪ فرش دستباف: ۱۶/۱٪ پشم و کرک و مو: ۷/۶۹٪ میوه های تازه و خشک: ۶/۷۹٪ انواع پوست: ۶/۲۰٪ برنج: ۵/۰۶٪ کتیرا و تیره: ۳/۵۷٪ سنگهای معدنی فلزی: ۲/۲٪ چوب: ۱/۳۹٪ ماهی: ۱/۵۴٪ (صدرزاده، ۱۳۴۶، ص ۴۶)

مبین آن است که در واقع حذف نفت و فرآورده های نفتی از سبد صادراتی کشور بیش از آنکه تحولی رو به جلو در عرصه صادراتی به شمار آید بر سیری قهقرایی و بازگشت به دوران قبل از حضور نفت در اقتصاد ایران یعنی اقتصاد معیشتی دلالت می نماید. زیرا عمده ترین اقلام صادراتی ایران در دوره پیش از نفت را پنبه، میوه، فرش، مسکوکات، برنج، ابریشم، پوست، تریاک، صمغ، و پشم، توتن و تنباکو تشکیل می دادند (جمالزاده، ۱۳۳۲، صص ۳۶-۱۷) که تقریباً همگی از زمره محصولات کشاورزی یا خام غیرفرآوری شده به حساب می آیند.

تراز بازرگانی خارجی

طبق آمار رسمی طی سالهای ۳۲-۳۰ واردات کالا به کشور از نظر وزنی ۱۵٪ و به لحاظ ارزش ۱۹٪ کاهش یافت و صادرات کالا به لحاظ وزنی ۱۲۹٪ و به لحاظ ریالی ۱۳۶٪ افزایش را نشان می دهد. بر اساس همین آمارها کشور در این سالها در مبادلات تجاری دارای تراز مثبت بود. جدول زیر میزان واردات و صادرات را در سالهای مورد بحث بر اساس آمار رسمی نشان می دهد.

صادرات به میلیون ریال	واردات به میلیون ریال	سال
۳۴۹۴	۶۲۴۳	۱۳۲۹
۴۳۱۹	۷۰۱۱	۱۳۳۰
۵۷۵۰	۵۰۳۱	۱۳۳۱
۸۳۱۸	۵۳۲۴	۱۳۳۲

(منبع: آمار اداره گمرک کشور به نقل از مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۶۴۴)

آنچه که در تحلیلهای موافقین سیاست های اقتصادی دولت در این دوره فراوان به چشم می خورد آن است که مثبت شدن تراز خارجی که گویا در تاریخ اقتصادی ایران امری منحصر به فرد به حساب می آید را به عنوان مهمترین دستاورد اقتصادی این دوره قلمداد می نمایند. در رابطه با شاخصه مزبور با توجه به آنکه بیش از هر مؤلفه دیگر اقتصادی در این دوره مورد تمجید قرار گرفته است و بعضاً ادوار دیگر اقتصادی در ایران را در نسبت و رابطه با آن سنجیده اند ارائه پاره ای توضیحات ضروری است. علی الاصول اهمیت بیش از حد قائل گشتن برای مازاد تجاری ریشه در اسطوره های مکتب اقتصادی مرکانتیلیستی دارد که دانسته یا نادانسته در پستوی ذهن دست اندرکاران اقتصادی در آن مقطع جا خوش کرده بود. بر اساس این اندیشه در مبادلات تجاری میان ملل آن کشوری که در مبادلات و فرآیند صادرات و واردات خود صاحب مازاد تجاری می گردد دارای اقتصاد موفق و توسعه یافته ای است. مرکانتیلیستها ثروت را زائیده میزان کنز مسکوکات طلا و نقره می پنداشتند و به این اعتبار ثروت به پول و آن هم البته با توجه به درک ذاتگرایانه و طلامحور از پول که در آن دوران حاکم بود به پول مقوم به طلا و نقره تقلیل داده می شد. (داب، ۱۳۸۱، ص ۷۱) به منظور جمع آوری طلا، هر کشور می بایستی صادرات خود را تشویق و واردات را محدود می کرد. (سالواتوره، ۱۳۸۵، ص ۲۱) میراث این اندیشه در عصر حاضر خود را در مثبت بودن تراز پرداختها در روابط مالی با کشورهای دیگر نشان می دهد. (آنیکن، ۱۳۵۷، ص ۵۵) مسلماً امروزه نیز موازنه در پرداختها شاخصه مهمی در توسعه یافتگی کشورها محسوب می گردد، لیکن اگر به همین ملاک اکتفاء گردد و آن به شاخصه ای عام و فراگیر برای فهم مناسبات اقتصادی و سطح توسعه و یا عدم توسعه یافتگی تبدیل شود، مبتلا به تقلیل گرایی گشته ایم. تا آنجا که حتی برخی از نظریه پردازان برجسته اقتصاد، کلیشه بودجه متوازن را بخشی از مالیه عمومی منسوخ که بنیاد آن بر قیاس مع الفارق میان هزینه های خانواده و دولت استوار است به حساب آورده اند. (سامولسن و نورد هوس، ۱۳۷۳، ص ۵۳۷) گذشته از این اتخاذ چنین سیاست هایی به عنوان استراتژی رسمی اقتصادی در درازمدت منوط به در اختیار داشتن ابزارهای ویژه ای است. یکی از عمده ترین مسائلی که در مورد ناسیونالیسم اقتصادی و سیاست درهای بسته بذل نظر به آن ضروری است این است که موفقیت سیاست های مرکانتیلیستی بر پیش فرضهایی استوار است که اصولاً

ایران در آن مقطع فاقد آن بود. موفقیت این سیاست اقتصادی بستگی به این داشت که با توسل به زور بتوان بخش عمده ای از بازار کشورهای دیگر را تسخیر کرد. بنا براین کامیابی سیستم مرکانتلیستی بر وجود نظام داد و ستد مستعمراتی ابتناء دارد و در شرایط دیگر امکان موفقیت آن اندک است. به عبارت دیگر اصولاً تئوریهای مرکانتلیستی زمانی معنادار و صادق می گردند که کاربرد آن را در بهره کشی از یک نظام وابسته مستعمراتی در چارچوب تبادل بین کالاهای خام و محصولات صنعتی در معرض آزمایش قرار دهیم. (دب، ۱۳۸۱، صص ۲۱۱-۲۱۰) گذشته از نقائصی که تحلیل تک بنی از مقوله مازاد تجاری برای قضاوت در مورد وضعیت اقتصادی- معیشتی یک جامعه به دنبال دارد اصل مثبت شدن تراز تجاری ایران در این دوره خود شدیداً زیر سؤال است. زیرا در واقع آنچه که باعث مثبت شدن تراز تجاری ایران در این مقطع گشت را بایست در کاهش ارزش ریال جست. توجه به این نکته حائز اهمیت است که نقش کاهش ارزش ریال در مثبت گشتن تراز بازرگانی مهم تر از آن است که در نگاه اول به نظر می آید. زیرا اگر بر اساس نرخ ارزهای معتبر و نه ریال تضعیف شده تراز تجاری این دوره مورد بررسی قرار گیرد از مازاد تجاری ایران به شدت کاسته می شود زیرا صادرات از نقطه نظر درآمد ارزی کشور نه تنها اضافه نشده بلکه کاهش نیز یافته است. (روحانی، ۱۳۵۶، ص ۳۸۷) این امر در آمار صندوق بین المللی پول نیز انعکاس یافته است و بر اساس آمار این سازمان در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ایران در مبادلات خارجی خود به ترتیب ۱۹۸۰ و ۵۳۰ میلیون ریال کسری موازنه داشته است. (مجله آمار پولی بین المللی، اکتبر و دسامبر ۱۹۵۵، به نقل از کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۷۸) بدین گونه عمده ترین دستاورد اقتصادی دولت در معرض تردید قرار می گیرد.

تاثیر سیاست های تعرفه ای بر هزینه زندگی

همانگونه که اشاره رفت عمده ترین ابزار دولت برای برای تامین کسری موازنه کاهش واردات و افزایش صادرات بود. برای آنکه سیمایی از روند تامین کسری موازنه از طریق این ابزار اصلی به دست دهیم رشته کلام را به دست دکتر خامه ای می سپاریم. « در این دوره صادرات محصولات کشاورزی افزایش و واردات آنها کاهش داشته به گونه ای که موازنه تمام آنها افزایش چشمگیری را نشان می دهد. جو که تا سال ۱۳۲۹ اصلاً صادر نمی شده و حتی مقداری نیز وارد می شده گذشته از اینکه واردات آن کاهش یافته، در سالهای حکومت مصدق اصلاً وارد نشده، مقدار معتدلی از آن تا بیش از ۱۵ هزار تن صادر گردیده است. گندم نیز که پیش از حکومت مصدق صدها هزار تن از آن وارد می شده و بابت آن مبلغ کلانی ارز از کشور خارج می گردیده، به سرعت از واردات آن کاسته شده و تقریباً به مقدار ناچیزی رسید؛ در مقابل در سال آخر حکومت مصدق ۴۸۰ تن نیز صادر گردیده است و بی شک اگر این حکومت پایدار می ماند ایران می توانست مقادیر بیشتری گندم صادر کند و حتی یکی از صادرکنندگان مهم غلات در منطقه گردد. صادرات برنج نیز که پیش از حکومت مصدق در حال کاهش بوده از نو رو به افزایش نهاد و چند برابر شد. صادرات حبوبات نیز منظمأ افزایش یافته و بیش از ۱۴ برابر شده، در حالی که واردات آن منظمأ کم شده و تقریباً

به صفر رسیده است. بدیهی است تمام اینها اگر در پرتو رشد تولید کشاورزی نبود انجام آن امکان نداشت.» (خامه ای، ۱۳۳۹، صص ۱۲۹-۱۲۸) پرسشی که در اینجا مطرح می گردد این است آیا این افزایش چشمگیر صادرات و کاهش واردات کالاهای حیاتی و ضروری از طریق اصلاح ساختاری مناسبات کشاورزی از مجرای اصلاحات ارضی، یا از لحاظ فنی و تکنولوژیک با مکانیزه نمودن گسترده کشاورزی و افزایش زمینهای تحت کشت صورت گرفته یا از طریق استفاده از ابزارهای پولی نظیر سهمیه بندی صادراتی که بر اساس آن دولت امتیازاتی برای صادرکنندگان از جهت نرخ گواهینامه در نظرمی گرفت و بدین ترتیب بازرگانان به خریداری بخش عمده ای از محصولات کشاورزی موجود در بازار و صدور آنها به خارج اقدام می کردند، محقق گردید؟ در واقع علی رغم اینکه تعرفه های گمرکی به عنوان یکی از ابزارهای مرسوم و متداول کارکرد حمایت از تولید کنندگان داخلی را از طریق افزایش قیمت کالاهای وارداتی و فرسایش توان رقابتی آنها در مقابل محصولات داخلی ایفا می کند اما اثر تبعی افزایش نرخ تعرفه ها خود را در چارچوب تحلیل های کلی بودجه آشکار نمی سازد. بلکه آثار آن در سبد هزینه ها و در سفره معیشت مردم بهتر آشکار می شود. معنای واقعی افزایش تعرفه های گمرکی را آن هنگام می توان بهتر دریافت که ملاحظه نماییم با وجود کاهش چشمگیر حجم واردات بخصوص کالاهای لوکس و تجملی که عوارض سنگینی بر آنها تعلق می گرفت و بخش عمده ای از درآمد گمرک از قبل آن حاصل می شد در این دوره دو ساله سهم عوارض تعرفه ای از درآمد گمرکات از ۴۳٪ به ۷۱٪ رسید. (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰) در حقیقت دولت بیش از آنکه سودای خودکفایی و رفع نیاز کشور به واردات را داشته باشد در پی افزایش درآمد و تنظیم تراز پرداختهای خارجی بود. تا آنجا که حتی با افزایش استفاده از حق انحصاری بر تجارت کالاهایی مانند چای، شکر، توتون و... که جزء اقلام مصرفی اساسی طبقات کم درآمد به حساب می آمد، به افزایش قیمت آنها مبادرت ورزید. همچنین در این مسیر به حذف سوبسید دیگر اقلام عمده مصرفی مانند گندم پرداخت تا آنجا که دولت در این دوره بیش از یک سوم درآمد خود را از محل فروش کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه بدست می آورد. (کلاسون و ساسان پور، ۱۳۶۶، ص ۵۲) اعمال تعرفه های شدید گمرکی و ممنوعیتها و سهمیه های وارداتی و همزمان ارائه مشوقهای صادراتی موجبات افزایش قیمتها را فراهم آورد. بر اساس آمار یک بولتن رسمی در سال ۳۱ بهای اغلب کالاها در بازار ایران رو به ترقی نهاد. این بویژه در مورد کالاهای وارداتی نظیر چای، قند و شکر، آهن و قماش صادق بود. کمبود برخی کالاها مانند قند و شکر به قدری محسوس و جدی شد که دولت مجبور به تصویب لایحه ای برای منع احتکار قند و شکر در شهریور ۱۳۳۱ گردید که به موجب آن هرکس بیش از یک ماه مصرف خود و خانواده اش قند و شکر نگاه می داشت محکوم شناخته می شد و

تمام کالاهای مزبور مصادره گردید. (خامه ای، ۱۳۶۹، ص ۱۲۲) به علت مقوله همبستگی قیمت‌ها، با افزایش قیمت کالاهای خارجی کالای مشابه مانند چای داخلی نیز با افزایش قیمت مواجه گشت. در این سال با ترقی عمومی بهای مواد غذایی روبرو هستیم. بطوریکه شاخص آن که در آخر اسفند ۳۰ برابر با ۸۷۴ بود در آخر اسفند ۳۱ به ۱۰۱۱ رسید. به طور کلی قیمت کالاها در سال مورد گزارش سیر صعودی داشته است. (بر اساس گزارشات هیئت عامل بانک ملی ایران به مجمع عمومی سالیانه دارندگان سهام در سالهای ۲۹ تا ۳۲ به نقل از توانایان فرد، ۱۳۶۰، صص ۳۶-۳۵) در واقع آنچه که داعی اصلی در جهت اعمال تعرفه‌ها و سهمیه بندیهای گمرکی بود نه حمایت از صاحبان صنایع و مشاغل داخلی بلکه کسب درآمد و حل معضل کسری بودجه و کسری موازنه بود. اهمیت عاجل این مسئله برای دولت از آنجا آشکار می شود که برای تضمین این ممر درآمد نخست وزیر به تاریخ ۲۹ آذر ۳۱ لایحه پلیس گمرک ایران را به تصویب رساند و وزارتخانه های دارایی و دفاع ملی را مامور اجرای آن ساخت. (روزنامه رسمی کشور، مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱) دخالت وزارت دفاع یا در واقع همان وزارت جنگ در یک امر کاملاً اقتصادی نشاندهنده آن است که برای دولت تحصیل عواید حاصل از تعرفه های گمرکی از آنچنان ضرورتی برخوردار بود که برای اطمینان از ادامه جریان این منبع سرشار درآمد مسئولیت اداره آن به تشکیلات نظامی و امنیتی محول گردید. هواداران مشی اقتصادی دولت در این دوره در دفاع از اعمال شدید تعرفه ها این گونه استدلال می نمایند که بخش عمده ای از این تعرفه شامل حال کالاهای لوکس می شد و برای کالاهای ضروری و مواد صنعتی عوارض اندکی دریافت می شد. به این ترتیب دولت با اتخاذ این روش واردات این گونه کالاها را که تنها گروه اندکی از آن منتفع می شدند را محدود نمود. اما ما وقتی به مصادیق این کالاهای لوکس نگاهی می اندازیم به اقلامی نظیر یخچال، اجاق برقی، اتومبیل، اتوکار و موتورسیکلت برمی خوریم. جالب آنکه این واقعیت در مورد کالاهای ممنوع الورد به نحو مضاعف صادق است. در لیست کالاهای ممنوع الورد اقلامی نظیر گوشت حیوانات، پرندگان، محصولات دامی مانند پنیر، کره، تخم مرغ، عسل، روغن نباتی، میوه جات، چکمه و گالش..... (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۱/۱/۲۵) که برخلاف ادعاهای موجود به هیچ روی نمی توان آنها را در ردیف کالاهای لوکس و تجملی به شمار آورد به چشم می خورد. البته تقریباً به عنوان یک اصل پذیرفته شده که از آنجا که محدودیتهای گمرکی و تعرفه ای معمولاً برای حمایت از صنایع و محصولات داخلی وضع می گردد که کشور در آن فاقد مزیت نسبی است؛ لذا در عمل شاهد آن خواهیم بود که نفع برخی از صاحبان صنایع و پرسنل آن به ضرر مصرف کنندگان که مجبورند قیمتهای بالاتری برای کالاهای داخلی که در عین حال از کیفیت نازلتری برخوردار است بپردازند، تمام می شود (سالواتوره، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲). به

۱. اصولاً گرایش افراطی به ناسیونالیسم اقتصادی و دکترین خودکفایی از نظر اقتصادی غیر قابل دفاع بوده و به رد مزایای

نظر می آید آنچه که پروفیسور شومپیتر در جمع‌بندی از اقتصاد دانان مرکانتیلیست سده هفدهم میلادی می گوید به نحو غریبی در مورد اندیشه اقتصادی داعی بخش عمده ای از دولتمردان و سیاست مداران در جامعه آن روز ایران صدق می کند: «...مرکانتیلیستها هیچ تصویری از روابط بین پدیده های اقتصادی مگر هویدا ترین آنها نداشتند. با توجه به عصر حاکمیت عنصر جنگ بین ملت‌ها بطور غریزی با واردات کالاهایی که تجملی نامیده می شد به شدت مخالف بودند و از این روی با محوریت مصرف در اقتصاد مخالفت داشتند.» (شومپیتر، ۱۳۷۵، صص ۴۳۲-۴۳۱) با وجود این عده ای این نظر را مطرح نموده اند که مشکلات اقتصادی و نرخ تورم در این دوره محدود بوده و قرائنی دال بر کاهش سطح رفاه عمومی وجود ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۳۸، ص ۳۶۱) فارغ از آمار رسمی و تحلیل های اقتصادی که همانگونه که پیشتر ارائه شد نافی دعاوی از این دست است، این قبیل استدلالها با اظهارات رسمی و نیمه رسمی مسئولین طراز اول حکومت و اسناد در دسترس نیز در تعارض است. به عنوان مثال مصدق در در دیداری که با هندرسون سفیر امریکا در ایران در تابستان ۳۱ داشت ابراز نمود اگر کمک خارجی فوراً به دولتش نرسد، به علت وخامت اوضاع او مجبور به اخراج دهها هزار تن از کارمندان و تعدیل نیرو در ارتش خواهد بود. (اسناد روابط خارجی آمریکا، ج ۲، ۱۳۷۷، سند شماره ۲۰۸ ص ۶۸۲) دکتر مصدق چند روز بعد در ملاقات دیگری با هندرسون اظهار داشت که پولی در خزانه نیست و حقوق نیروهای انتظامی را نمی توان پرداخت، و هیچ اطمینانی نیست که در صورت بروز نا امنی بتوان به نیروی انتظامی اتکا کرد. (اسناد روابط خارجی آمریکا، ج ۲، ۱۳۷۷، سند شماره ۲۱۱، ص ۶۹۴) یکی از قرائن عمده ای که نشان دهنده آن است که دولت در وضعیت بغرنجی از لحاظ اقتصادی به سر می برد مطالبه مستمر و دائمی پول و کمک مالی از سوی مصدق به عناوین مختلف از نمایندگان و سفیر آمریکا در تهران است. تا آنجا که برخی مواقع این درخواستها در تعارض با برخی از مصوبات پیشین مجلس ایران که از قضاء شخص مصدق در آنها نقش مبتکرانه ای ایفاء نموده بود قرار داشت. در این راستا مصدق تقاضای ۵۰ میلیون لیره بابت مطالبات ایران از شرکت نفت براساس لایحه الحاقی گس - گلشائیان را نمود، در حالی که این لایحه در مجلس شانزدهم مورد تصویب قرار نگرفته و از این روی مفاد آن برای طرف مقابل تعهد آور نبود. مسلماً دولت وقت از این امر آگاهی داشته؛ اما این واقعیت نشانگر آنست که به علت تشدید مشکلات اقتصادی کشور در سال ۳۱ دولت به هر شکل ممکن حتی با توسل به لایحه ای متروک که اعضای همین دولت آن را آماج بیشترین انتقادات در هنگام طرح در مجلس پانزدهم و شانزدهم قرار داده بودند، در پی دستیابی به منابع مالی برای ادامه کار دولت و رتق و فتق امور جاری کشور بود. (اسناد روابط

خارجی امریکا، ج ۲، سند شماره ۲۱۱، ۱۳۷۷، صص ۶۹۵-۶۹۱) بر اساس اسناد آزاد شده وزارت خارجه آمریکا در بسیاری از مذاکرات با نمایندگان امریکا دولت بیش از آنکه در پی حل مسئله نفت در راستای بدست آوردن موقعیت ممتاز برای ایران در صنعت نفت در آینده و فراهم آوردن و قوام یافتن مناسبات بسامان در حوزه نفتی و بنا نهادن بنیادی مستحکم و شاکله ای استوار برای تثبیت حقوق ایران در قراردادهای نفتی باشد در جستجوی حل مشکلات فی الحال اقتصادی کشور از طریق دستیابی سریع به مبالغ معتناهی وجوه نقد برای حل کسری بودجه بود (اسناد روابط خارجی امریکا، ج ۲، اسناد شماره ۲۲۰-۲۳۶، ۱۳۷۷، صص ۷۷۴-۷۱۹). بی تردید در این مقطع بحران اقتصادی در تمام لایه های اجتماعی رسوخ نموده بود تا آنجا که حتی ارگانهای دولتی در انجام امور معمول خود همچون چاپ کتبی که سیاست های رسمی دولت را انتشار می داد در مضیقه بودند. در مقدمه کتابی که در شرح مذاکرات دولت در ارتباط با مسئله نفت از سوی اداره دولتی انتشارات و تبلیغات در پائیز ۱۳۳۰ انتشار یافته بود آمده است: «*اداره کل انتشارات و تبلیغات بسیار متأسف است که در اثر مشکلات و محظورات مادی و مالی که مملکت ما اینک دچار آن است و طبعاً اداره تبلیغات نیز از آسیبهای آن در امان نمانده نه تنها موفق به ادامه انتشار بحثها و سخنرانیهای مربوط به نفت نشده بلکه همین مجموعه نیز از حیث چاپ و کاغذ نقائصی دارد و بهاء گرانی که بر روی آن گذارده شده بخاطر آنست که چاپ قسمت دیگری از این اسناد را که به ناچار برای مجموعه دیگری باقی مانده است منتشر نماید مگر اینکه در کار دولت گشایش روی دهد و...*» (مقدمه اسناد نفت، ۱۳۳۰) سند مزبور همچنین نشان می دهد وضعیت نابسامان اقتصادی از همان ماههای آغازین تحریم نفتی گریبانگیر بخش خصوصی و دولتی گشته بود. در همین رابطه کلاسون و ساسانپور نیز در پژوهشی که در ارتباط با سیاست های دولت برای مقابله با حذف درآمدهای نفتی از سبد بودجه کشور در مقطع ۳۰ تا ۳۲ داشته اند در عین حال که در مجموع سیاست های تطبیقی دولت برای جبران کاهش درآمد را موفق ارزیابی کرده اند بر این امر اذعان داشته اند که از آنجا که سیاست مقابله دولت با بحران پیش آمده در داخل بر تخصیص هزینه های عمرانی به هزینه های جاری و از دستور خارج نمودن برنامه های عمرانی و افزایش قیمتها تکیه داشت؛ با اهداف اعلام شده دولت نظیر کاهش نابرابری اجتماعی و رشد سریع صنعت در تعارض به سر می برد. (کلاسون و ساسانپور، ۱۳۶۶، ص ۵۴)

نتیجه

در مجموع به نظر می آید که سیاست های اقتصادی دولت که در مصوبات و لوایح قانونی تجلی می یافت بیش از آنکه حکایت از وجود استراتژی کلان اقتصادی و برنامه ای مدون و منسجم نماید به مثابه راه حل و پاسخی عاجل به بحران کسری بودجه و مشکل تراز پرداخت های بین المللی که دولت به شدت با آن دست به گریبان بود قابل ارزیابی است. از

این روی نمی توان بطور مشخص یک استراتژی روشن اقتصادی را در سیاست ها و برنامه های این دوره مورد شناسایی قرار داد. دغدغه اصلی دولت در این دوره را پرداخت حقوق معوقه کارمندان دولت و دستمزد کارگران بیکار شده تاسیسات نفت جنوب تشکیل می داد و تمامی سیاست های اتخاذی در این دوره را بایست در امتداد واکنش به این معضل اصلی مورد فهم قرار داد. در این مقطع شاهد اعمال سیاست هایی هستیم که به علت تعارض با یکدیگر و اثر خنثی کنندگی متقابل به هیچ روی از این امکان برخوردار نیستند که در قالب یک استراتژی مدون اقتصادی در کنار یکدیگر جای گیرند. سیاست انقباضی و ضد تورمی نظیر انتشار اوراق قرضه و سیاست انبساطی همچون افزایش انتشار اسکناس را به هیچ روی نمی توان داخل کادر یک استراتژی توسعه اقتصادی جای داد. چنین سیاست های متناقض نمایی تنها از چشم اندازی، منطقی و قابل فهم جلوه می نمایند که به یگانه مخرج مشترک آنها که افزایش درآمدهای دولت می باشد التفات نماییم. زیرا قطب نمای سیاست های اقتصادی در مقطع زمانی مذکور به سمت و سوی کاهش حداکثری هزینه ها و افزایش درآمدهای دولت تنظیم گردیده بود و کلیه قوانین و مقررات این دوره با لحاظ این واقعیت واجد معنا و غایت می گردند. به این ترتیب انتساب راهکارهایی که عنصر راهبر در آنها را تنها افزایش درآمد دولت و یافتن منابع جدید برای خزانه تشکیل می دهد به استراتژی توسعه ای که از قابلیت الهام بخشی به سیاست های اقتصادی در ادوار بعدی برخوردار است؛ را تنها می توان محصول تأویل به عنف و تفسیر سیاست زده قلمداد نمود. این امر وقتی در کنار واقعیت هایی چون افزایش تورم، کمبود کالا و مایحتاج عمومی، توقف پروژه های عمرانی و بیکارسازی های گسترده قرار گیرد تعیین پررنگ تری می یابد.

منابع و مأخذ:

کتاب و پایان نامه ها

۱. آنیکن، آ. (۱۳۵۷) تاریخ علم اقتصاد، ترجمه: ناصر گیلانی، چاپ اول، تهران، نشر تیرنگ.
۲. وزارت خارجه آمریکا (۱۳۷۷) اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، ترجمه: هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
۳. اداره کل انتشارات و تبلیغات (۱۳۳۰) اسناد نفت، چاپ اول، تهران، چاپخانه مجلس.
۴. بار، رمون (۱۳۶۷) اقتصاد سیاسی، ترجمه: منوچهر فرهنگ، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش.
۵. تفضلی، دکتر فریدون (۱۳۶۶) اقتصاد کلان؛ نظریه ها و سیاستهای اقتصادی، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۶. جمالزاده، محمد علی (۱۳۷۲)، گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران چاپ سوم، تهران، کتاب تهران.
۷. خامه ای، انور، (۱۳۶۹) اقتصاد بدون نفت، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۸. داب، موریس (۱۳۸۱)، تئوریهای ارزش و توزیع از زمان آدم اسمیت، ترجمه: حبیب ا... تیموری، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۹. رهبری علاف، مسعود (۱۳۸۲)، اثر نفت بر تراز تجاری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی، دانشگاه تهران.

۱۰. زند حقیقی، منوچهر (۱۳۶۹)، **اقتصاد بخش عمومی (مالیه عمومی و اقتصاد مالیه عمومی)**، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۵)، **تئوری و مسائل اقتصاد بین الملل**، ترجمه: هدایت ایران پرور و حسن گلریز، تهران، نشرنی، چاپ هفتم.
۱۲. ساموئلسن، پل و نورد هاوس، ویلیام (۱۳۷۳) **اقتصاد**، ترجمه: علیرضا نوروزی و ابراهیم جهان دوست، ج ۱، چاپ اول، تهران، ناشر: مترجمان.
۱۳. شومپتر، جوزف (۱۳۷۵)، **تاریخ تحلیل اقتصادی**، ترجمه فریدون فاطمی، ج ۱، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
۱۴. صدرزاده، ضیاء الدین (۱۳۴۶)، **صادرات ایران از دیدگاه رشد اقتصادی**، چاپ اول، تهران: انتشارات شمس .
۱۵. فاتح، مصطفی (۱۳۵۸)، **پنجاه سال نفت ایران**، تهران، چاپ دوم، امیرکبیر .
۱۶. فرجی دانا، دکتر یوسف (۱۳۸۰)، **پول، ارز، بانکداری**، تهران، چاپ چهارم، موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.
۱۷. قدیری اصلی، دکتر باقر (۱۳۶۴)، **سیاست های پولی**، چاپ اول، تهران، کتابخانه فروردین.
۱۸. قدیری اصلی دکتر باقر (۱۳۶۸)، **نظریه های پولی**، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. کاتوزیان، همایون، (۱۳۶۸) «**تحریم صدور نفت و اقتصاد سیاسی**، مصدق و استراتژی اقتصاد بدون نفت»، در مجموعه **مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی**، تدوین: جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس، ترجمه: هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ دوم، تهران نشر نو.
۲۰. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲) **مصدق و نبرد قدرت**، ترجمه: احمد تدین، چاپ دوم، تهران، موسسه رسا.
۲۱. گزل، سیلویو، (۱۳۸۳) **نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد**، ترجمه: سید ابراهیم بیضایی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. لامع، بهزاد، (۱۳۷۶) **تحلیل نظری برنامه اقتصاد بدون نفت دولت ایران طی سالهای ۳۲-۳۰**، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه تهران .
۲۳. لیتل، آی ام دی و کوپر، ریچارد و دیگران (۱۳۷۸)، **رونق، بحران، و سیاستهای تعدیلی (تجربه اقتصاد کلان کشورهای در حال توسعه)**، مترجم: علی حیاتی، چاپ اول، سازمان برنامه و بودجه.
۲۴. مکی، حسین (۱۳۶۳)، **کتاب سیاه**، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۵. مکی، حسین (۱۳۶۲)، **کتاب سیاه**، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، نشر ناشر.
۲۶. مکی، حسین (۱۳۵۷) **جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم درباره قرارداد نفت ایران و انگلیس**، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

نشریات

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۱/۱/۲۵.
۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۱/۴/۲۲.
۳. روزنامه داد، شنبه ۸ دی ۱۳۳۱، سال یازدهم، ش ۲۵۵۸.
۴. روزنامه داد، ۱۵ بهمن، ۱۳۳۱، سال یازدهم ش ۲۵۹۰.
۵. روزنامه رسمی کشور، مجموعه قوانین سال ۱۳۳۰.
۶. کلاسون، پاتریک و سامان پور، سیروس، (آذر ۱۳۶۶) «**سیاست های تطبیقی در برابر یک ضربه ناگهانی: ایران ۱۳۳۲-۱۳۳۰**»، ترجمه: حمید انوشه پور، **مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۱۴، ص ۴۶ تا ۵۶.
۷. **مجله بانک مرکزی ایران**، تاریخچه اسکناس در ایران و مقررات قانونی آن، ضمیمه شماره ۵، بهمن ۱۳۴۰.
۸. **مجله بانک ملی**، شماره ۱۴۵ و ۱۴۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۳۳.